

بررسی و مقایسه برخی فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی

محمد مهدی واحدی لنگرودی ■

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس □□

چکیده

این مقاله معرف برخی فرایندهای واژه‌سازی در حوزه ساخت واژه زبان فارسی است که تابع قوانین و روابط نحوی، به ویژه روابط نحوی نظریه ساخت سازه‌ای ایکس-تیره است. در این مقاله ساخت نحوی - واژگانی افعال اسمی یا تبدیلی مانند لولیدن، کوچیدن، بوسیدن و خشکیدن و فعلهای مرکب معادل آنها، یعنی لول خوردن، کوچ کردن، بوس کردن و خشک کردن/ شدن که از اسمها و صفت‌های لول، کوچ، بوس و خشک مشتق می‌شوند براساس دو نظریه ساختواژی استاندارد دستور زایشی، و نظریه نحوی ایکس-تیره و نظریه انضمام واژگانی - در برابر انضمام نحوی - مورد بررسی قرار می‌گیرد. نشان داده شده است که نظریه دوم می‌تواند نکات مشابه و متفاوت دو دسته فعلهای اسمی ساده و مرکب و شیوه اشتقاق و ساختار درونی - ساختواژی آنها را براساس نظریه انضمام واژگانی - نحوی به نحو مطلوبتر و با کفایت توجیهی بیشتر تحلیل کند.

کلید واژه‌ها: فعلهای اسمی، انضمام واژگانی، انضمام نحوی، ساخت سازه ایکس-تیره، ساختواژه نحوی

۱. مقدمه

موضوع این مقاله، بررسی رابطه اشتقاقی^۱ بین دسته‌ای از فعلهای ساده زبان فارسی مانند کوچیدن، لرزیدن، و بوسیدن و اسمهای هم ریشه آنها یعنی کوچ، لرز(ه)، بوس (بوسه) از یک سو، و نیز رابطه این دو دسته با فعلهای مرکب معادل آنها، یعنی کوچ کردن، لرز(ه) کردن و بوس (بوسه) کردن است. به گمان ما فعلهای ساده کوچیدن، لرزیدن و بوسیدن و دیگر فعلهای ساده‌ای که از ریشه اسم مشتق شده‌اند - و فعل یا «مصدر جعلی» یا «تبدیلی» یا «فعل اسمی» نامیده شده‌اند - و نیز فعلهای مرکب معادل آنها، یعنی کوچ کردن، لرز کردن و بوس کردن هر



دو براساس یک فرایند واژه‌سازی و در عین حال زایا از اسمهای هم‌ریشه خود مشتق می‌شوند. پس از آن نشان می‌دهیم که این فرایند ساختوازی ساده و زایا در اشتقاق فعلهای بسیط خشکیدن، ترشیدن، و ترشاندن و... فعلهای مرکب معادل آنها یعنی خشک شدن، خشک کردن، ترش شدن، ترش کردن و... از ریشه صفتی «خشک» و «ترس» دخالت دارد.

آنگاه استدلال می‌کنیم که اشتقاق مصدرهای به اصطلاح جعلی دیگر مانند جنگیدن، لولیدن، قطبیدن، فلسفیدن، یونیدن و برخی فعلهای عامیانه مانند خرجیدن، سیریدن، شووتیدن، و ماسیدن براساس همان فرایند واژه‌سازی زایایی صورت می‌گیرد که فعلهای مرکب معادل آنها و دیگر فعلهای مرکب زبان فارسی را ایجاد می‌کند. تفاوت فعلهای اسمی - یا فعلهای تبدیلی یا جعلی - با فعلهای مرکب بسته به هسته فعلی است که در این فرایند واژه‌سازی دخالت دارد. در مورد فعلهای اسمی بسیط مانند کوچیدن و قطبیدن، هسته^۱ فرایند واژه‌سازی، یک پسوند فعلی صرف (Ø) است، درحالی‌که در مورد فعلهای کوچ کردن، قطبی کردن یا خشک شدن، هسته فرایند واژه‌سازی، یک فعل اصلی سبک یا همکرد است که از بار معنایی خود تهی شده و فقط معنای «انجام دادن عمل - کار» را دارد؛ مانند «کردن»، «شدن» و...

۲. اشتقاق فعلهای تبدیلی براساس نظریه ساختوازی استاندارد دستور زایشی

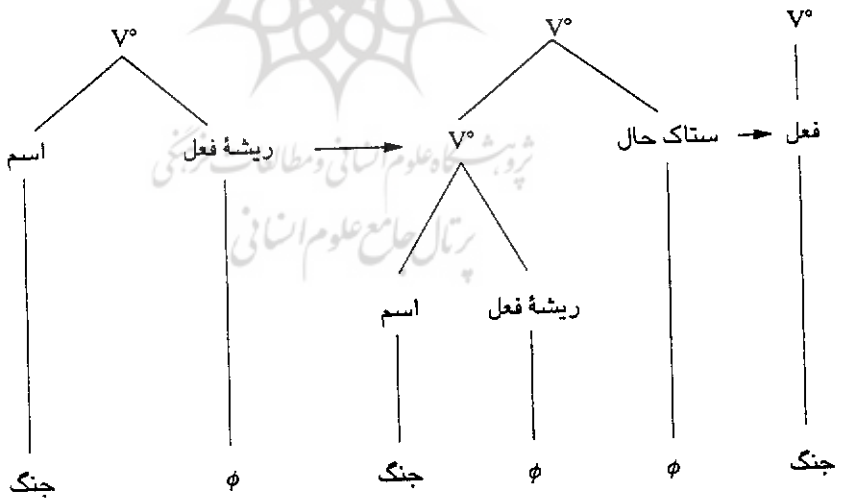
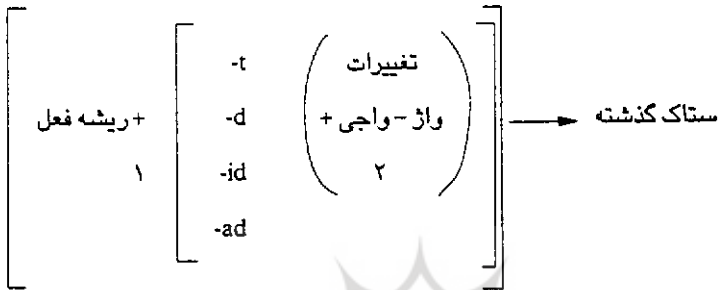
ما در این بخش سعی می‌کنیم اشتقاق فعلهای تبدیلی زبان فارسی را براساس نظریه ساختوازی استاندارد دستور زایشی از اسمها و صفت‌های مربوط به آنها بررسی کنیم و آنگاه ترکیب فعلهای مرکب معادل آنها را براساس همان نظریه بررسی کرده، نکات مشترک و نیز مثبت این نظریه را مطالعه کنیم [۱، ۲، ۳]. همچنین ادعای آقای طباطبائی [۴] مبنی بر قائل شدن به «ریشه فعلی» را نیز نقد خواهیم کرد. برای این کار اشتقاق فعل بسیط «جنگیدن» و فعل مرکب «جنگ کردن» را از اسم «جنگ» بررسی می‌کنیم. حاصل این تحلیل بر تمامی فعلهای تبدیلی فارسی از جمله فعلهای تبدیلی عامیانه چون چاپیدن، لاسیدن و نیز فعلهای علمی همانند قطبیدن، و یونیدن صادق است.

طباطبائی [۴] برای افعال ساده زبان فارسی صورتی «انتزاعی» به نام «ریشه» قائل است که ستاک حال و ستاک گذشته تمام فعلهای زبان فارسی از آن مشتق می‌شوند. علی‌رغم آنکه ستاک حال کلیه افعال فارسی با ریشه فعل صورت یکسان دارد، طباطبائی ادعا می‌کند که به لحاظ «نظری» باید ریشه فعل را مجزا از ستاک حال دانست و ستاک حال را طی فرایند

ساختواژی «اشتقاق صفر»^۱ از ریشه فعل به دست آورد:

سناک حال \longrightarrow [ϕ + ریشه فعل]

ریشه فعل

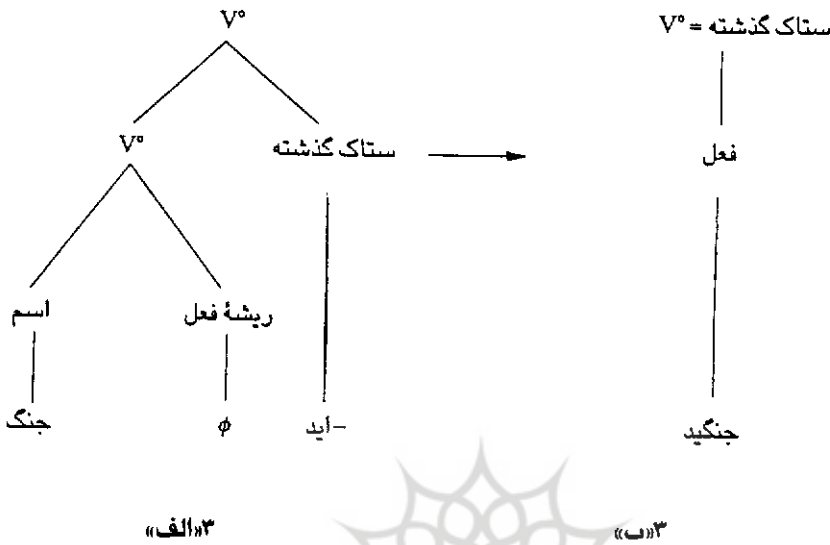


۲ «الف»

۲ «ب»

۲ «ج»

1 . zero derivation



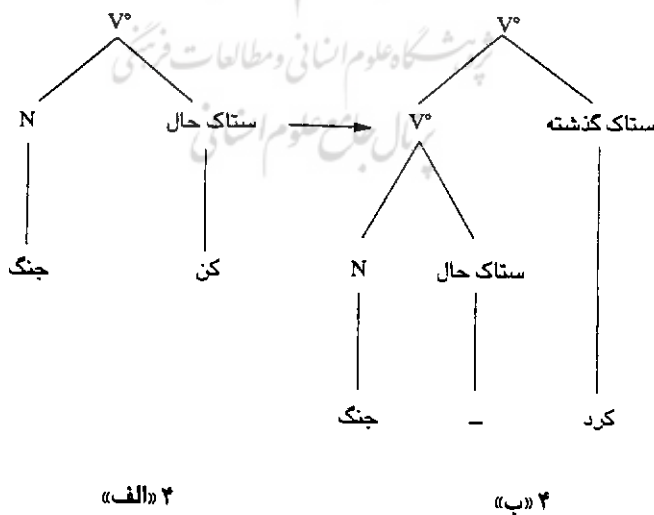
در ساختار ۲ «الف»، ابتدا طی فرایند اشتقاق صفر از اسم، ریشه صفر به دست می‌آید و آنگاه طی فرایند اشتقاق صفر دیگری از ریشه فعل، ستاک حال فعل اسمی ۲ «ب»، «ج» حاصل می‌شود. با توجه به اینکه ریشه فعل ساده، همواره با ستاک حال یکسان است، و در ستگاه نظری آقای طباطبائی [۴] همه مشتقات فعلی از ستاک حال یا ستاک گذشته حاصل می‌شوند، نه از ریشه، تا آنجا که به ساختار و اشتقاق فعلهای اسمی / تبدیلی مربوط می‌شود به نظر می‌رسد که برطبق شواهد عینی، قبول فرض «ریشه فعل» در زبان فارسی جایز نیست و بهتر است که فقط طی یک مرحله فرایند اشتقاق صفر، از صفت یا اسم مستقیماً ستاک حال ساخت، و آنگاه طی فرایند اشتقاق مجدد و با افزودن پسوند «-اید» ستاک گذشته را به دست آورد. اگر بپذیریم که «نظریه‌ای معتبرتر است که ساده‌ترین و کوتاهترین راه را نشان دهد» [۴]. آنگاه برطبق ملاحظات نظری، قائل شدن به «ریشه فعل»، حداقل در مورد فعلهای اسمی / تبدیلی روا نیست. از سوی دیگر اگر همراه با لیبر [۲]، ویلیامز [۵]، دی سیلو و ویلیامز [۶]، و سیلکرک [۳]، و به تبع پسوندهای زبان انگلیسی، پسوندهای اشتقاقی در زبان فارسی، از جمله پسوند اشتقاق صفر فعل تبدیلی را که از صفت یا اسم بن فعلی می‌سازد، به عنوان هسته واژه مشتق محسوب کنیم و نیز بپذیریم که پسوند صفر نیز، همانند دیگر پسوندها، دارای مقوله دستوری است، آنگاه در درخت ۲ «الف» پسوند ریشه فعل ساز صفر (ϕ) دارای مقوله دستوری «ریشه فعل»

است. آنگاه براساس قرارداد دوم^۱ لیبر [۲] مشخصات کلمه مشتق حاصل، همانند مقوله دستوری وند صفر، یعنی مقوله «ریشه فعل» خواهد بود (۲ «الف»). زیرا مشخصات و مقوله هسته یا پسوند^۲ به اولین نقطه انشعاب تراوش می‌کند.

ستاک حال طی فرایند اشتقاق صفر مشابهی توسط وند صفر دیگری - که این بار دارای مقوله دستوری «ستاک حال» است - ایجاد می‌شود (۲ «ب»، «ج»). ستاک گذشته نیز براساس فرایند اشتقاقی مشابهی که در ۳ «الف» و «ب» نشان داده شده است، طی دو مرحله از اسم یا صفت ساخته می‌شود. پسوند همواره هسته کلمه مشتق محسوب می‌شود و مقوله دستوری آن را تعیین می‌کند و مشخصات آن به اولین نقطه انشعاب تراوش می‌کند.

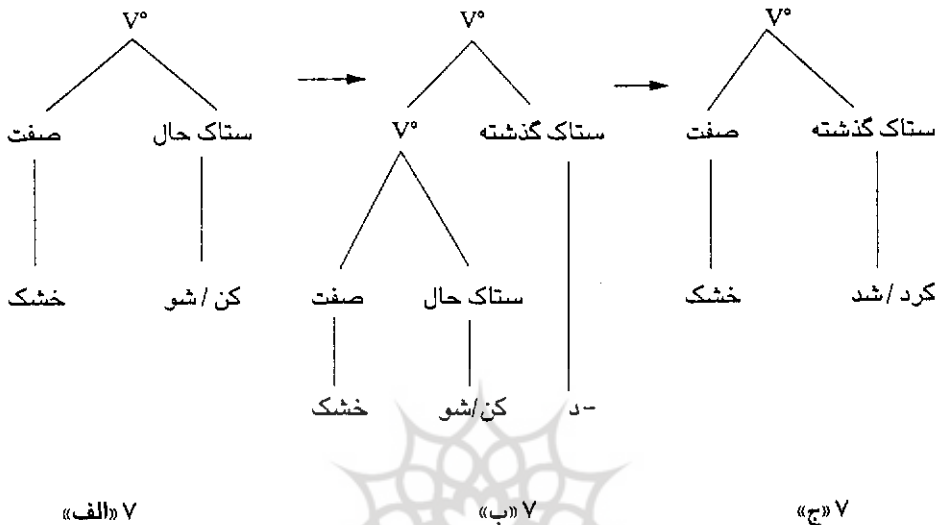
اگر نظر آقای طباطبائی مبنی بر ضرورت وجود «ریشه فعل» را در فارسی بپذیریم، حداقل یک مرحله اشتقاق صفر حشو در فرایند ساختوازی فعلهای تبدیلی وجود دارد. با توجه به یکسان بودن «ریشه فعل» و «ستاک حال» در فعلهای بسیط فارسی، مسأله نظری ما همچنان پابرجا است که باید اسم یا صفت را براساس اشتقاق صفر به «ستاک حال» و سپس با اشتقاق پسوند «-اید» به «ستاک گذشته» تبدیل کرد که در بالا این مطلب را شرح داده‌ایم.

قسمتی از هدف این مقاله این است که ساختن فعلهای تبدیلی را با فعلهای مرکب معادل آنها مقایسه کند و نکته‌های مشابه و متمایز (صوری) را بیان دارد. معادل فعل اسمی «جنگیدن» فعل مرکب «جنگ کردن» است. می‌توان یک نمودار درختی مشابه ۲-۳ را برای این فعل مرکب نیز رسم کرد.





۲-۴ در اشتقاق فعلهای مرکب معادل، یعنی خشک شدن و خشک کردن هستند:



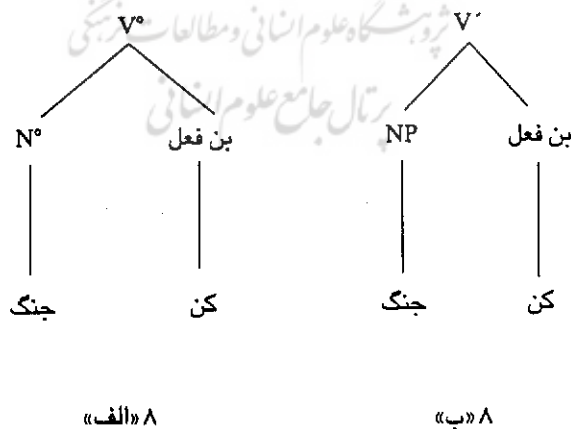
در اشتقاق ترکیبات بالا براساس اصل چهارم لیبر، یا اصل «عنصر هسته راست»، فعل مرکب حاصل می‌شود. تراوش مشخصات و حاکمیت مقوله دستوری هسته فعلی نیز همانند موارد قبلی و فعلهای تبدیلی است.

در همه نمودارهای ۷-۲ جایگاه هسته، حاکمیت ستاک فعلی یا عنصر وندی فعل‌ساز، نوع و رابطه صوری انشعابها و نسبت هسته با غیر هسته بر روی نمودارهای درختی کاملاً یکسان است.

به‌طور خلاصه، ما تاکنون نشان داده‌ایم که در زبان فارسی دو شیوه برای تبدیل اسم و صفت به فعل وجود دارد یا داشته است. روش اول استفاده از اشتقاق صفر برای تبدیل اسم و صفت به فعل بسیط است. شیوه دوم استفاده از فعل سبک کردن، شدن، دادن، زدن و... است که با اسم، صفت، و نیز حروف اضافه و گروههای حرف اضافه‌ای و قیده‌ها - به روش یکسانی - ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند. در نمودارهای درختی، رابطه بین وند فعلی صفر، یا فعل سبک و عنصر صفت یا اسم همواره یکسان است. وند اشتقاقی صفر که اسم و صفت را به فعل تبدیل می‌کند «فعل انتزاعی سبک» و بنهای فعلی مانند «کن»، و «شو» را که با اسم و صفت، فعل مرکب می‌سازند «فعل سبک» می‌نامند. البته تفاوت آنها فقط در تظاهر یا عدم تظاهر آوایی عنصر فعلی است؛ ولی نوع روابط دستوری که هر کدام ایجاد و تعیین می‌کند یکسان است. با این حال، ما این نظریه استاندارد ساختواژه دستورگشتاری - زایشی را که به نظر می‌رسد

می‌تواند تشکیل فعلهای تبدیلی و فعل مرکب معادل آنها و نیز شباهت بین آن دو را به‌طور شایسته توجیه کند به دلایل زیر اتخاذ نمی‌کنیم و در بخش بعد، توجیه شایسته‌تری برای این منظور ارائه می‌دهیم.

۱. فرایندهای ساختواژی اشاره شده در بالا به نظریه ساختواژی تعلق دارند اصطلاحاً به «نظریه شدید واژگانی»^۱ معروف است. براساس این نظریه، کلیه فرایندهای ساختواژی، همانند اشتقاق، ترکیب، و تصریف در بخش واژگان، یا بخش «ساختواژه» زبان صورت می‌گیرند که قبل از سطح نحو قرار دارد. کلمات تولید شده در سطح واژگان به سطح نحو و ژرف ساخت تظاهر و «برون گسترش»^۲ می‌یابند. افعال تبدیلی ساده و مرکب - همانند بالا - در بخش واژگان تولید می‌شوند و در سطح نحو تظاهر می‌یابند. ولی از ویژگیهای مهم فعلهای مرکب فارسی آن است که صورتهای تصریفی و زماندار آنها جداشدنی و گسستنی‌اند. به عبارت دیگر، صورت صرف شده و زماندار، یا خود ایستای افعال مرکب فارسی یک کلمه مرکب با مشخصه صورت V^0 نیست، بلکه یک گروه - واژه با مشخصه صوری V^- است؛ بدین معنا که همبستگی واژی^۳ فعلهای مرکب در سطح نحو در حالت تصریفی از هم می‌پاشد و این افعال که براساس فرایندهای اشتقاقی ترکیبی بالا دارای ساخت «الف» در سطح واژگان هستند، در سطح نحوی تغییر ساخت می‌دهند و به صورت «ب» در می‌آیند که این امر با اصول هیچ یک از نظریه‌های ساختواژی سازگار نیست [۶، ۷].



1 . strong lexicalist hypothesis

2 . projection

3 . lexical integrity



۲. رابطهٔ صوری و معنایی بین فعلهای تبدیلی ناگذرا - انجामी^۱ مثل «خشکید» و صورت‌گذرای سببی آنها مانند «خشکاندن» و همچنین رابطه و تشابه بین فعلهای مرکبی مانند خشک شدن و خشک کردن، سرد شدن و سرد کردن، صادر کردن و صادر شدن در فرایندهای ساختواژی بالا و نمودارهای درختی درج نشده و نامشخص است.

۳. در جمله‌هایی مانند «گلها خشکیدند / خشک شدند» و «آفتاب گلها را خشکاند / خشک کرد» رابطه تماتیک و معنایی بین «گل» و «خشک» در هر دو جمله یکسان است و در هر دو جمله بالا «خشک» به «گل» اسناد داده شده است؛ ولی این رابطه معنایی در فرایندهای ساختواژی ارائه شده در بالا قابل توجیه نیست.

با توجه به دلایل بالا، ما نظریهٔ استاندارد ارائه شده را فاقد کفایت توجیهی می‌دانیم و در بخش بعد نظریه‌ای را ارائه می‌دهیم که علاوه بر توجیه ساخت و نیز شباهتهای گروههای فعلی یاد شده در بالا می‌تواند ویژگیهای ارائه شده در ۱-۳ را نیز به نحو شایسته تأمین و توجیه کند.

۳. تحلیل نظری براساس نظریهٔ نحوی ایکس - تیره

هیل و کیسر [۸] به پیروی از تالمی [۹] دسته‌ای از فعلهای اسمی^۲ در زبان انگلیسی، همانند
to shelve, to carpet, to salt, to jail, to butcher, to group, to summer, to laugh
را که به‌طور واضح از اسمهای هم ریشهٔ خود، یعنی:

shelf, carpet, salt, jail, butcher, group, summer, laugh

مشقت شده‌اند مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. آنها در تحلیل خود از شیوهٔ اشتقاق این دسته از فعلهای اسمی / تبدیلی در زبان انگلیسی - که کلارک و کلارک آنها را به ۹ دسته تقسیم کرده‌اند - یک نوع فرایند «ساختواژی انضمام و ازگانی»^۳ پیشنهاد می‌کنند که خودشان به پیروی از تالمی [۹] آن را انضمام و ازگانی^۴ می‌نامند.

انضمام و ازگانی در سطحی از طرح کلی زبان که هیل و کیسر آن را سطح «ساخت روابط و ازگانی»^۵ می‌نامند، روی می‌دهد. ساخت روابط و ازگانی (LRS) یک سطح ساخت - واژی (با مشخصات) نحوی و ماقبل ژرف ساخت است و معادل ساخت موضوعی^۶ در نظریه استاندارد دستور زایشی محسوب می‌شود [۱۰، ۱۱].

معنای و ازگانی واژه‌ها، فعلها، اسمها، و صفتها به صورت روابط نحوی، همانند روابط

1 . inchoative

2 . denominal verbs

3 . lexical incorporation

4 . conflation

5 . lexical relational structure - LRS

6 . argument structure



نحوی قواعد ساخت گروهی^۱ یا قواعد ایکس - تیره^۲، یعنی رابطه سلسله مراتبی بین هسته، متمم^۳، مشخص‌گر^۴، حاکمیت^۵ و... در این سطح تظاهر می‌یابد و تمام فرایندهای زبانی ساختارهای زبانی را می‌توان در این سطح نحوی ما قبل ژرف ساخت - یعنی LRS - توجیه کرد. نظریه‌های ساختارهای که براساس چنین برداشتی از سطح واژگان^۶، و هسته ساختارهای بنا شده‌اند، معتقدند که هسته ساختارهای به‌طور «قرینه‌ای» با هسته نحوی بیانگر روابط نحوی ساخت گروهی یا ایکس - تیره است اما در سطح واژگان و در مرحله قبل از تظاهر به ژرف ساخت، به نظریه‌های ساختارهای ساخت گروهی^۷ یا ساختارهای ایکس - تیره^۸ معروف هستند [۱۲، ۸، ۳].

ما در این مقاله ادعا می‌کنیم که فعلهای تبدیلی / جعلی زبان فارسی در سطح «ساخت روابط واژگانی» ما قبل ژرف ساخت و براساس روابط نحوی ساخت سازه‌های ایکس - تیره تولید می‌شوند، درحالی‌که فعلهای مرکب معادل آنها در سطح نحو - و یا بعد از سطح نحو - زبان براساس روابط ساخت سازه‌های ایکس - تیره «کاملاً مشابه» تولید می‌گردند. اما قبل از پرداختن به تحلیل مورد نظر مقاله، ارائه دو نکته نظری دیگر نیز ضروری به نظر می‌رسد.

مقوله فعل را از دیدگاه معنای واژگانی - تماتیک آن می‌توان به دو گروه فعلهای سنگین^۹ یا فعلهای واژگانی - تماتیک و فعلهای سبک^{۱۰} که فاقد معنای واژگانی - تماتیک هستند تقسیم کرد. دو فعل خندیدن و گریستن این دو مفهوم را بهتر نشان می‌دهند:

- خندیدن = مجموع اعمالی در جهان خارج که به خنده تعبیر می‌شود + کنش یا انجام دادن کار.^{۱۱}
 - گریستن = مجموع اعمالی در جهان خارج که به گریه تعبیر می‌شود + کنش یا انجام دادن کار.

- فعل سنگین = معنای خاص و خالص واژگانی - تماتیک + معنا یا عنصر ثابت جهانی
 (معنای منطقی) همانند:

DO، کنش یا انجام دادن کار. (معنای غیرمنطقی)

همان‌طور که می‌بینیم تفاوت دو فعل سنگین «خندیدن» و «گریستن» فقط در بخش غیرمنطقی یا تماتیک آنها است؛ ولی بخش منطقی در هر دو فعل به نوعی معنای ثابت منطقی که

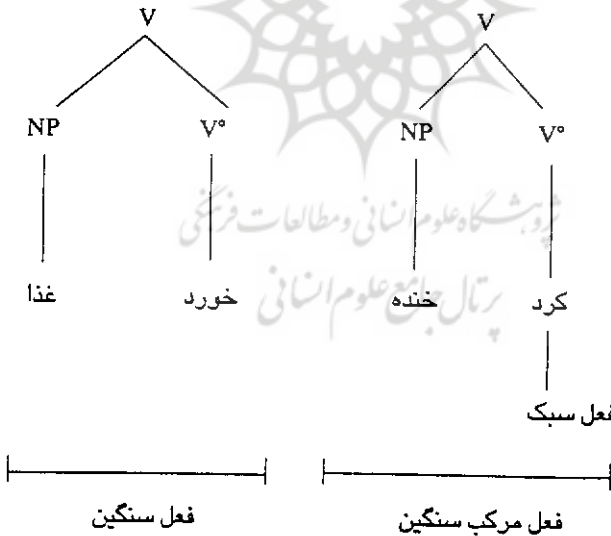
- | | |
|---------------------------------|-----------------------|
| 1 . phrase structure rules | 2 . X-bar |
| 3 . complement | 4 . specifier |
| 5 . government | 6 . lexicon |
| 7 . phrase structure morphology | 8 . X- bar morphology |
| 9 . heavy verbs | 10 . light verbs |
| 11 . activity | |



جنبه همگانی و جهانی دارد اشاره می‌کند که در تمام فعلهایی که به نوعی بر «کنش» یا «انجام دادن کار» یا فعالیت دلالت می‌کنند، ثابت است و آن را با DO یا «کردن» می‌توان مشخص کرد. حال می‌توان گفت تفاوت یک فعل سبک مانند کردن، شدن، و گرفتن - که در ساختار فعلهای مرکب فارسی به کار می‌روند - با فعلهای سنگین در آن است که فعل سبک فقط دارای بخش دوم معنایی، یعنی معنای منطقی جهانی یعنی «کنش»، «حالت»، «سبب» و ... است و معنای خالص واژگانی - تعاتیک ندارد:

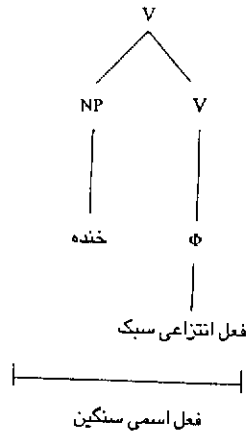
- کردن = + کنش، انجام دادن کار
 - خنده کردن = + کنش، انجام دادن کار
 - گریه کردن = + کنش، انجام دادن کار

حال که تا حدودی با این دو مفهوم آشنا شدیم، بهتر است مفهوم «فعل انتزاعی»^۱ را هم معرفی کنیم. فعل انتزاعی، در واقع یک فعل سبک صفر^۲ است که تظاهر صوری - آوایی ندارد و فقط شبکه روابط نحوی یک فعل سنگین، یعنی معنای منطقی جهانی فعل - یعنی حالت، گذر، کنش، سبب انجام دادن کار، تبدیل حالت و مکان و ... - را مطابق با روابط نحوی ایکس - تیره نشان می‌دهد، همانند:



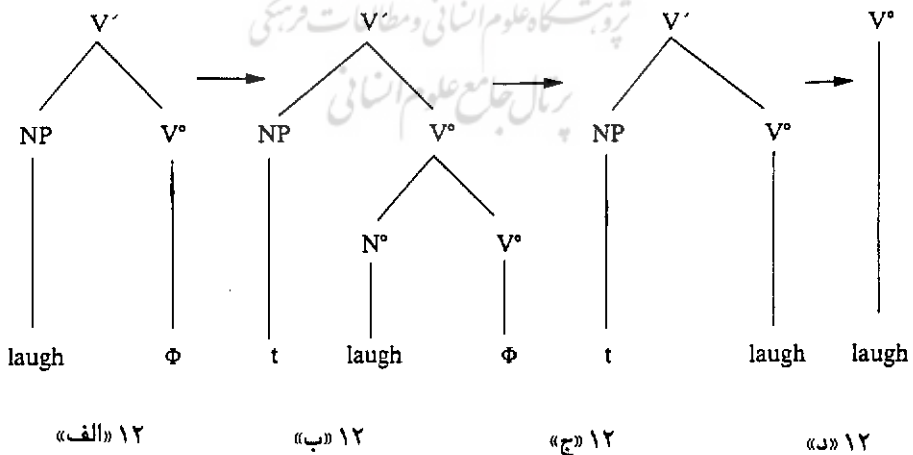
۱۱ «الف»

۱۱ «ب»



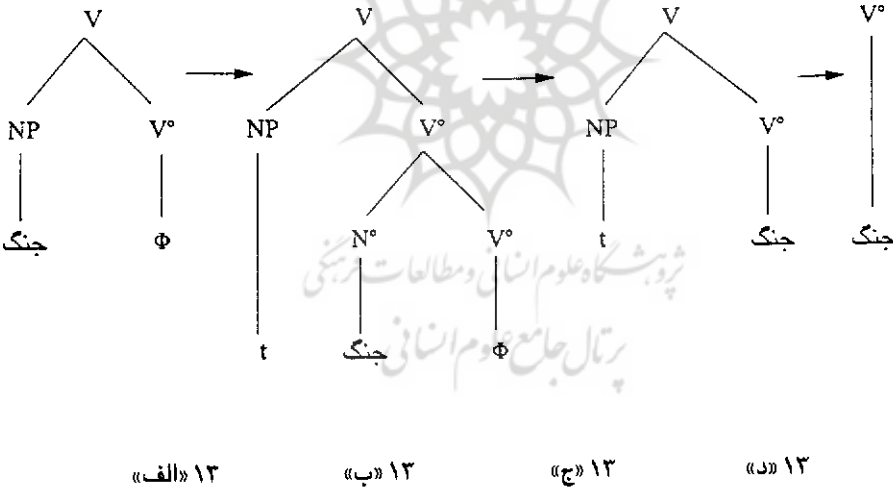
۱۱ «ج»

نماهای درختی ۱۱ نشانگر روابط نحوی بین هسته و متمم^۱ هستند که یک رابطه بنیادی معرفی شده توسط نظریهٔ ایکس-تیره است و در هر سه نوع فعل یکسان است. نمای ۱۱ «ج» را هیل و کیسر [۱۳] برای اشتقاق نحوی - واژگانی فعل اسمی خندیدن (laugh) زبان انگلیسی از اسم (خنده) laugh در سطح LRS پیشنهاد می‌کنند و به پیروی از انضمام واژگانی تالمی [۹] و نیز نظریهٔ انضمام نحوی بیکر [۱۴]، یعنی حرکت هسته متمم به هستهٔ فعل حاکم، یک واژهٔ مرکب یا فعل اسمی می‌سازند، همانند:





هیل و کیسر با پیشنهاد وجود فعل انتزاعی و نیز حرف اضافهٔ انتزاعی ۹ دسته افعال اسمی کلارک و کلارک (۱۹۷۹) را به شیوهٔ انضمام واژگانی به هستهٔ انتزاعی فعل و هستهٔ انتزاعی حرف اضافه - همانند فعل اسمی *shelve* از اسم *shelf* - به دست می‌آورند. با توجه به مطالب نظری ارائه شده در بالا، اینک می‌توانیم تحلیل مورد نظر خود را در مورد تشکیل فعلهای تبدیلی / جعلی / اسمی ارائه کنیم. نگارنده معتقد است که در تشکیل کلیهٔ فعلهای اسمی زبان فارسی، همچنین در تشکیل فعلهای اسمی معادل آنها در زبانهای دیگر، فقط یک فعل سبک انتزاعی در سطح ماقبل ژرف ساخت - یا سطح LRS - دخیل است که این فعل شبکهٔ روابط نحوی یک فعل گذرا را مشخص و بیان می‌کند؛ همانند «ج». در نمودارهای زیر، اشتقاق فعل اسمی «جنگیدن» براساس نظریهٔ انضمام واژگانی در سطح LRS، از اسم «جنگ» ارائه شده است:



توجه کنید که فعل سبک انتزاعی در ۱۳ «الف» یک فعل گذرا (متعدی) است، درحالی‌که ستاک فعل حاصل در ۱۳ «د» یک فعل ناگذرا^۱ محسوب می‌شود. این نظریه توجیه‌گر اشتقاق کلیهٔ فعلهای اسمی فارسی، از جمله فعلهای اسمی علمی و فعلهای اسمی عامیانه است و توان توجیه تشکیل فعلهای اسمی در زبانهای دیگر را نیز دارد. نظریهٔ فعل سبک انتزاعی یک پدیده جهانی

است و در همهٔ زبانهای دنیا می‌تواند به‌طور بالقوه در ایجاد فعلهای اسمی تبدیلی دخیل باشد. از نظر ما این فرایند در زبان فارسی در سطح زبانی که ما آن را LRS نامیده‌ایم و قسمتی از بخش واژگان^۱ یا بخش ساختواژه^۲ زبان است صورت می‌گیرد. در سطح LRS نمای واژگانی^۳ اقلام و کلمات واژگانی و فعلهای زبان به شکل روابط سلسله مراتبی نحوی ایکس-تیره تعیین و نمایش داده شده است.

اشتقاقها و کلمات ایجاد شده در این سطح، قسمتی از دامنهٔ واژگان یک سخنگو را تشکیل می‌دهند و به سرعت نهادینه^۴ می‌شوند و به عنوان درون داد^۵ برای سطوح نحوی - ژرف ساخت - عمل می‌کنند. لذا ستاک فعل تبدیلی ۱۲ «د»، یعنی «جنگ» می‌تواند در نحو به صورت فعل صرفی می‌چنگند، می‌چنگیم و... تظاهر یابد یا اینکه طی فرایندهای زایای اشتقاقی، کلمات و اشتقاقهای جدیدتر دیگری همانند چنگید (ستاک گذشته)، چنگیدن، چنگاور، چنگنده، چنگیده، یا از رزم، رزمید، رزمایش، رزمنده، رزمیده، رزمیدن و... را که همگی زایا و فعالند تولید کنند، و هر کدام به عنوان درون داد سطح نحوی در جملات زبان به کار روند.

به نظر می‌رسد که یکی از مشخصات فعلهای تبدیلی که در سطح ما قبل نحوی (LRS) زبان تولید می‌شوند، این است که «تمایل به نهادینه شدن دارند» و فرایندهای ساختواژی زایا و نیمه زایای زبان هر دو بر آنها عمل می‌کنند و هر کدام از این مشتقها نیز می‌توانند در اشتقاقهای ساختواژی و ترکیبی ثانوی دیگر دخیل باشند (همانند «قطبش»، «قطبش‌پذیر»، «قطبش‌زدایی» و...) [۴].

اما برای توجیه ساخت فعلهای مرکب معادل فعلهای تبدیلی، ما به نمای درختی ۱۱ «ب» نیاز داریم که در آن یک فعل سبک همانند «کردن» به عنوان هستهٔ فعلی عمل می‌کند. معادل فعلی تبدیلی «چنگیدن» فعل مرکب «جنگ کردن» است. نگارنده معتقد است که فعلهای مرکب در زبان فارسی در سطح ساختواژی ما قبل نحوی یا LRS تولید نمی‌شوند. به بیان دیگر، دو کلمه «جنگ» (اسم) و بن گذشتهٔ «کرد» در جمله‌ای مانند «آنها با هم جنگ کردند» به صورت دو کلمهٔ مجزا و جدا از هم از سطح واژگان انتخاب می‌شوند و در یک نمای درختی، همانند ۱۱ «ب» در سطح نحو یا ژرف ساخت تظاهر یافته، با یکدیگر ادغام^۶ می‌شوند. در سطح نحوی، صورت تصریفی فعل مرکب «جنگ کردن» یک گروه واژه یا یک گروه میانی^۷ (وی-بار) است و عنصر غیرفعلی، یعنی «جنگ» یک گروه اسمی نکره^۸ محسوب می‌شود، نه یک هستهٔ اسمی (N°). با وجود این، تقارن و شباهت صوری نمای درختی ۱۱ «ب» و ۱۱ «ج» کاملاً آشکار است.

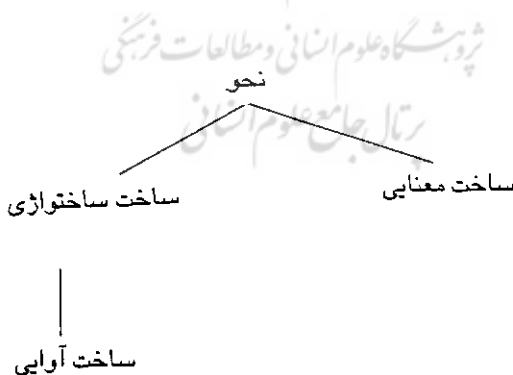
- | | |
|----------------------------|--------------------|
| 1 . lexicon | 2 . word formation |
| 3 . lexical representation | 4 . established |
| 5 . input | 6 . merge |
| 7 . indefinite noun phrase | |



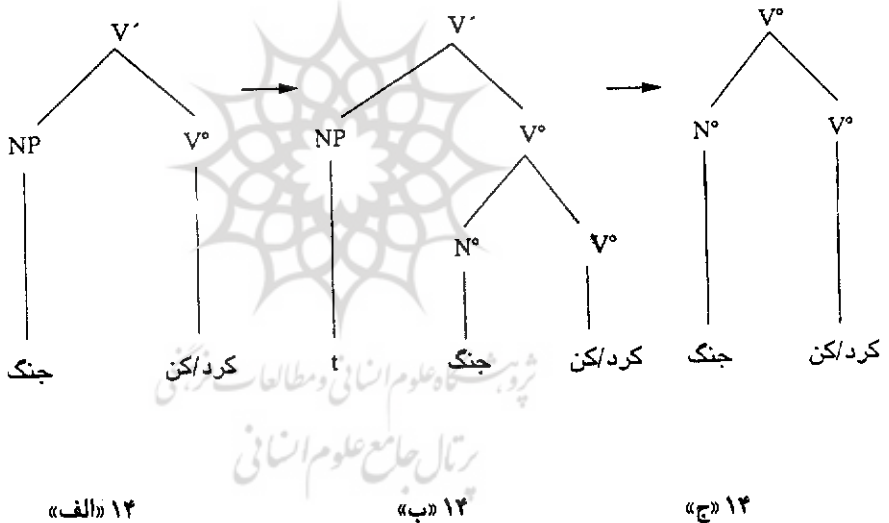
هر یک از دو کلمه «جنگ» (اسم) و «کرد» به طور جداگانه در سطح نحوی ژرف ساخت در یک نمای درختی همانند ۱۴ «الف» ظاهر و ادغام می‌شوند. آنگاه این ساخت (۱۴ «الف») می‌تواند گستسکی واژگانی بین «کرد» و «جنگ» را در جملاتی همانند «آنها جنگ مفصلی با هم کردند» و «آنها با هم جنگ نخواهند کرد» توجیه کند؛ زیرا در نمای درختی ۱۴ «الف» ما یک گروه میانی (V¹) داریم و اسم «جنگ» یک گروه اسمی (NP) است و گستسکی واژگانی دو جزء فعل مرکب کاملاً برابر با قوانین نحوی زبان فارسی قابل توجیه است. تا اینجا شباهت و تقارن صوری و ساختی بین ۱۳ «الف» و ۱۴ «الف» آشکار شد که دو ساخت کاملاً یکسانند.

اکنون اگر بخواهیم ویژگیهای ساختوازی و ترکیبی و کلمات مرکب حاصل از «جنگ کرد» (یا «جنگ کن») در ۱۴ «الف»، همانند جنگ کردن، جنگ کنان، جنگ‌کننده، و جنگ کرده را که برآبر با ملاکهای ساختوازی زبان فارسی «کلمه مرکب» هستند توضیح دهیم و توجیه کنیم باید بتوانیم از ساخت ۱۴ «الف» به نحوی یک ساخت همانند با ۱۳ «ب» را که حاصل انضمام واژگانی فعل تبدیلی بسیط است به دست آوریم. برای این کار ما از نظریه «ساختوازه توزیعی»^۱ هاله و مارانتس [۱۳] سود می‌جوئیم.

براساس نظریه «ساختوازه توزیعی» هاله و مارانتس، یک بخش یا تمام فرایندهای ساختوازی^۲ زبان می‌توانند بعد از اتمام فرایندهای نحوی انجام شوند، همانند نمودار ۱۵ که ما آن را با تغییراتی اندک از هاله و مارانتس [۱۳] اقتباس کرده‌ایم و در آن «ساخت ساختوازی»^۳، بعد از اتمام «فرایند نحوی ایجاد جمله» قرار دارد و تمام یا بخشی از عملیات ساختوازی می‌تواند در این مرحله صورت بپذیرد.



براساس مشخصه سوم نظریه «ساختواژه توزیعی»، ساختهای سلسله مراتبی ایجاد شده براساس نظریهٔ ایکس-تیره در سطح نحو، همانند ۱۴ «الف»، به سطح «ساخت ساختواژی»، MS منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، ساختهای سلسله مراتبی نحوی می‌توانند به عنوان «درون‌داد» برای فرایندهای ساختواژی به کار روند. بدیهی است این نظریهٔ ساختواژی نیز همانند سطح LRS ما قبل نحو، طبیعتی کاملاً نحوی دارد و در مشخصه‌های بسیاری با آن مشترک است. اکنون اگر براساس این نظریه فرض کنیم که ساختارهای نحوی فعلهای مرکب فارسی، همانند نمودار ۱۴ «الف» به «ساخت ساختواژی» (MS) بعد از نحو منتقل شوند، براساس نظریهٔ انضمام نحوی^۱ بیکر به راحتی می‌توان ساختار ۱۴ «ب» را از آن مشتق کرد:



چنان‌که می‌بینیم ساخت ۱۴ «ب» کاملاً مشابه و یکسان با ۱۳ «ب» است و نمودار ۱۴ «ج» با ساخت ۱۳ «ج» و «د» شباهت دارد. واضح است که ساخت ۱۴ «ج» یک فعل مرکب با مشخصه V° یا هستهٔ فعل ترکیبی است و می‌تواند به عنوان درون‌داد فرایندهای ساختواژی «زایای» زبان فارسی قرار گیرد؛ همانند جنگ کنان، جنگ کردن، جنگ‌کننده، جنگ کرده. فقط سه یا چهار فرایند اشتقاقی «زایای» زبان فارسی می‌توانند بر فعلهای مرکب فارسی - به‌طور بالقوه - عمل کنند که عبارتند از: فرایند مصدر ساز (جنگ‌کردن)، فرایند اسم مفعول ساز (جنگ کردن)، فرایند



اسم فاعل ساز (جنگ‌کننده، و همچنین فرایند اشتقاق صفر اسم فاعل، همانند «زورگو»، «تندگو»)، و فرایند صفت پایدار (جنگ‌کنان). از فرایندهای اشتقاقی ثانوی، برخلاف فعلهای تبدیلی بسیط، فقط فرایند اشتقاق ثانوی «حاصل مصدر - ی»، مثل «جنگ‌کنندگی» - که به طور بالقوه می‌تواند قابل قبول باشد، ولی در این مورد چندان قابل قبول نیست - ممکن است. مثال بهتر «سردکنندگی، قطبی‌شدگی» و... است. فعلهای مرکب فارسی برخلاف فعلهای تبدیلی ساده، تحت تأثیر فرایندهای ترکیبی ثانوی همانند قطبش‌پذیری، و قطبش‌زدایی قرار نمی‌گیرند. فرایند اسم مصدر ساز با پسوند «-ش» همانند آزمایش، رزمایش، و کنش، فرایندی نیمه زایا در زبان فارسی است و بر روی هیچ یک از فعلهای مرکب فارسی عمل نمی‌کند، درحالی‌که این پسوند می‌تواند بر روی بیشتر فعلهای اسمی / تبدیلی که در سطح LRS تولید می‌شوند عمل کند؛ همانند کوشش، چرخش، برفش، یونش، و اکسایش. به طور کلی، بیشتر فرایندهای ساختوازی «زایا» و «نیمه زایا»، به‌طور بالقوه بر روی فعلهای تبدیلی ساده زبان فارسی عمل می‌کنند؛ ولی فقط برخی از فرایندهای کاملاً «زایا» بر روی فعلهای مرکب - به‌طور بالقوه - عمل می‌کنند که در بالا شرح آن گذشت. توجه این نکته شاید آن باشد که فعلهای اسمی در سطح ما قبل نحوی LRS تولید می‌شوند، ولی فعلهای مرکب در سطح ساخت ساختوازی MS بعد از نحو.

به نظر می‌رسد که یکی از مشخصات فعلهای مرکب فارسی که در سطح «ساخت ساختوازی» بعد از نحو و براساس انضمام نحوی ایجاد می‌شوند «عدم تمایل به نهادینه شدن» - برخلاف فعلهای تبدیلی ساده - باشد. لذا سخنگوی فارسی زبان فقط با دانستن کلماتی مانند: کنسل، بلوکه، تلفن، رزرو، و شوت به راحتی می‌تواند افعال مرکبی همانند کنسل کردن، بلوکه کردن، تلفن کردن، رزرو کردن و شوت کردن را بسازد و صورت تصریفی و نیز صورت اشتقاقی آنها را در جملات زبان به کار برد. این‌گونه فعلهای مرکب نهادینه نیستند و اصطلاحاً می‌توان آنها را کلمات بالقوه^۱ نامید. کلمات بالقوه براساس قوانین زایای زبان به طور خودکار ساخته می‌شوند، ضرورتاً در حافظه ذخیره نمی‌شود، و بار و حجم زیادی از ذهن را اشغال نمی‌کنند. لذا کلماتی همانند سردکننده، خشک‌کننده، سردکنندگی، و خوابگاه‌سازی حتی در بسیاری از فرهنگهای زبان فارسی وجود ندارند، زیرا گوینده فارسی زبان آنها را در صورت نیاز می‌سازد. این نکته برخلاف ویژگی فعلهای تبدیلی بسیط است که به نظر می‌رسد تمایل زیادتری برای نهادینه شدن دارند و برای همین است که به گوش برخی از ادبای ما ناموزون می‌رسند و آنان کلماتی مانند «قطبش»، «رزمایش» و «اکسایش» را نمی‌پسندند. اکنون بهتر است به بررسی اشتقاق فعلهای تبدیلی حاصل از صفت، همانند خشک،

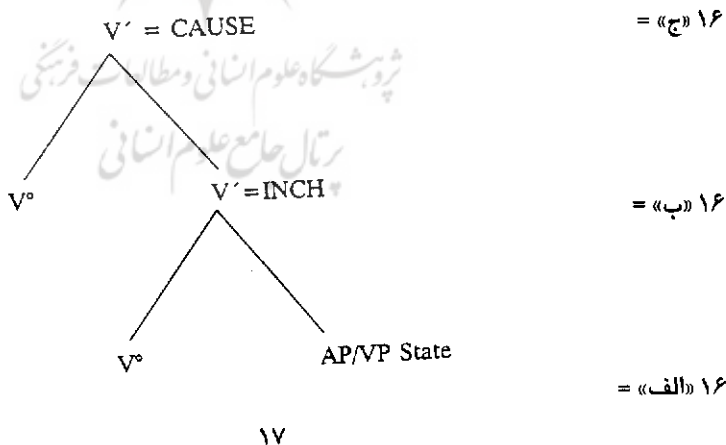
خشکیدن، خشکاندن و ترش، ترشیدن، ترشاندن و مقایسه آنها با فعلهای مرکب معادلشان، یعنی خشک‌شدن / خشک‌کردن، و ترش شدن / ترش کردن و... برداریم. به جملات زیر توجه کنید:

۱۶ «الف»: گل خشک است.

۱۶ «ب»: گل خشکید / خشک شد.

۱۶ «ج»: آفتاب گل را خشکاند / خشک کرد.

در جمله ۱۶ «الف» «خشک بودن» به «گل» نسبت داده شده است. به اصطلاح نظریه تتا^۱، «خشک» به «گل» نقش «تتا» می‌دهد و فعل «است» یک فعل ربطی و فاقد بار معنایی است. در جمله ۱۶ «ب» رابطه تتایی «گل» و «خشک» همانند رابطه ۱۶ «الف» است، یعنی باز هم «خشک» به «گل» نقش تتا می‌دهد و به آن اسناد شده است؛ ولی جمله ۱۶ «ب» مفهوم تغییر حالت، یا صیورورت از «خشک نبودن» به «خشک بودن» را هم نشان می‌دهد. «خشکیدن» و «خشک شدن» را فعل ناگذاری انجامی^۲ می‌نامیم. رابطه تتایی و معنایی بین «گل» و «خشک» در جمله ۱۶ «ج» همانند ۱۶ «الف» و «ب» است. جمله ۱۶ «ج» مفهوم معنایی منطقی «سببی»^۳، علاوه بر مفهوم تغییر، حالت مستتر در ۱۶ «ب» و حالت «ایستایی»^۴ مستتر در ۱۶ «الف» را هم می‌رساند. به عبارت دیگر، مفهوم ۱۶ «الف»، «ب» در ۱۶ «ج» مستتر، و مفهوم ۱۶ «الف» در جمله ۱۶ «ب» نهفته است. ما رابطه بین این سه جمله را به شکل نمودار درختی ۱۷ نشان می‌دهیم:



اما نمای درختی جمله ایستایی ۱۶ «الف»، یعنی رابطه بین «گل» و «خشک» در نظریه ایکس -

1 . theta theory

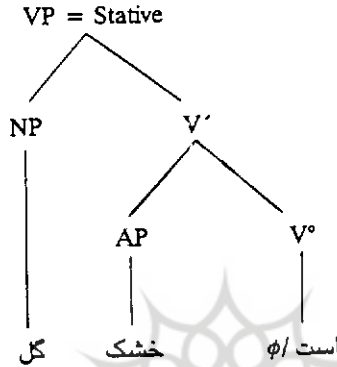
2 . Inchoative (INCH)

3 . cause

4 . stative

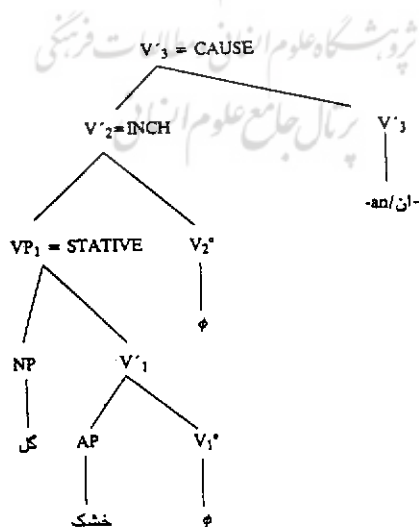


تیره را به پیروی از هیل و کیسر [۱۳] به شکل نمودار درختی ۱۸ نشان می‌دهیم که در آن یک هسته فعلی ایستای صفر، که معادل فعل ربطی «بودن» است، وجود دارد.



۱۸

در نمودار ۱۸ صفت «خشک» متمم یک فعل ربطی صفر است که با هم V' یا گزاره را می‌سازند و آنگاه به فاعل / مسندالیه، یعنی «گل»، اسناد داده می‌شود.



۱۶ «ج» =

۱۶ «ب» =

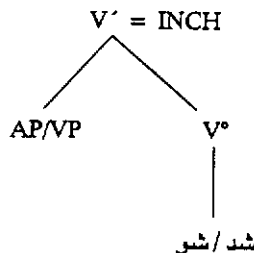
۱۶ «الف» =



براساس نمودار ۱۸، مسندالیه، یعنی «گل»، قسمتی از ساخت موضوعی یک صفت است و لذا تمامی نمودار درختی ۱۸ به عنوان متمم فعل سبک «گردن»، «شدن» و یا فعلهای صفر معادل آنها در نمودار ۱۷ جایگاه فعل ایستایی ۱۶ «الف» را می‌گیرد. از دیدگاه نظریه مینیمالیست، نمودار درختی ۱۸ و ۱۷ با یکدیگر ادغام می‌شوند که حاصل ادغام نمودار درختی ۱۹ است. با توجه به این توضیحات، اینک اشتقاق «خشکیدن» و «خشکاندن» را از صفت «خشک» بر روی نمودارهای درختی در سطح ما قبل ژرف ساخت ارائه می‌دهیم.

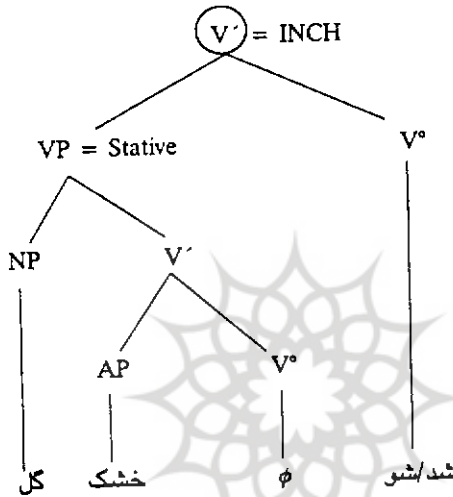
در درخت ۱۹، صفت «خشک» متمم فعل ایستای صفر است و طی مرحله اول انضمام واژگانی به V_1 منضم می‌شود (۱۶ «الف»). آنگاه V_1 طی مرحله دوم انضمام واژگانی به V_2 که فعل ناگذرای انجामी است می‌پیوندد. در این مرحله، ستاک حال فعل ناگذرای «خشک» به دست می‌آید که می‌تواند توسط پسوند ستاک گذشته‌ساز «-اید» به «خشکید» تبدیل شود. هر یک از این دو ستاک ناگذرای انجामी - یعنی «خشک» و «خشکید» - می‌تواند به عنوان درون‌داد سطح نحوی به کار رود و صورتهای تصریفی همانند می‌خشکد، می‌خشکید، خواهد خشکید، خشکیدند، و شاید بخشک را ایجاد کند یا اینکه به عنوان درون‌داد اشتقاقهای ساختوازی دیگر، همانند صورت مصدری خشکیدن، خشکیده، و خشکان واقع شوند. رابطه تامتیک بین گل و خشک و نیز رابطه معنایی و منطقی بین جملات ۱۶ «الف»، «ب» و «ج» به وضوح و آشکارا بر روی درخت ۱۹ نمایان شده است. در ضمن فرایند تبدیل صفت «خشک» به فعلهای «خشکیدن» و «خشکاندن» براساس یک فرایند ساختوازی - نحوی توجیه شده که جنبه جهانی دارد و برای توجیه فعلهای تبدیلی مشابه زبان فارسی و در زبانهای متعدد به کار رفته و قابل استفاده است. اینک اگر بخواهیم فعلهای مرکب معادل «خشکیدن، خشکاندن»، یعنی «خشک شدن و خشک کردن» را بررسی و تحلیل کنیم، به نموداری نحوی همانند ۱۷ و ۱۹ براساس نظریه ایکس-تیره نیاز داریم؛ به این ترتیب که ستاک گذشته «شد»، یا ستاک حال «شو» که یک فعل ناگذرای انجामी است، در سطح نحو تظاهر می‌یابد و یک شبکه روابط نحوی شبیه ۱۷، یعنی ۲۰ را ایجاد می‌کند.

۱۶ «ب» =





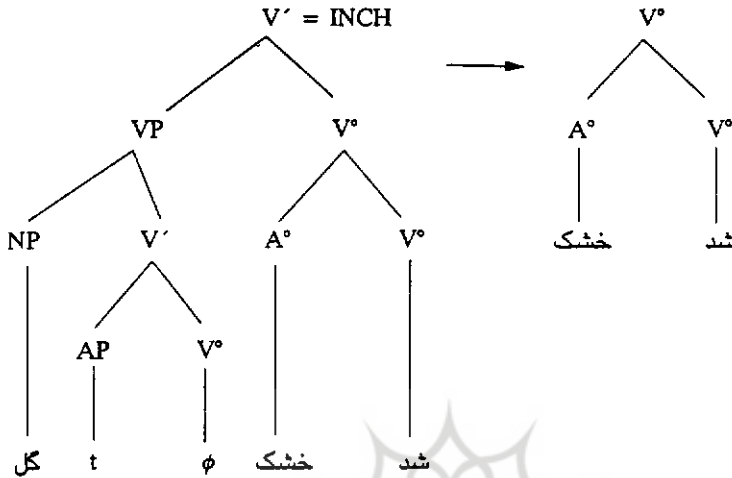
در این نمودار VP/AP متمم هسته فعلی، یعنی شو / شد، است. حال اگر در این جایگاه نمودار درختی - یا ساخت موضوعی - صفت «خشک»، یعنی ۱۸ را جانشین یا با آن ادغام کنیم، نموداری همچون ۲۱ خواهیم داشت:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۱ «الف»

این نمودار کاملاً شبیه قسمت ۲ V'، یعنی INCH در درخت ۱۹ است. همچنین توجه کنید که ما هر کدام از واژه‌های «شد»، «خشک»، و «گل» را جداگانه از حوزه واژگان برگزیده و در نمای درختی ۲۱ قرار داده‌ایم. لذا در این سطح تولید جمله، یعنی سطح نحوی، هر یک از این کلمات عناصری مستقل هستند که با همدیگر تشکیل یک گروه میانی یعنی V' را می‌دهند که هسته آن «شو/شد» است. این ساختار آنگاه می‌تواند از هم‌کسستگی واژگانی فعل مرکب «خشک شدن» را در جمله‌ای همانند «گله‌ها به این زودی خشک خواهند شد» توجیه کند، زیرا «خشک شد» براساس نمودار درختی ۲۱، یک واژه مرکب نیست؛ هر چند یک فعل مرکب یا «گزاره مرکب» ولی با ساخت گروه میانی V' - محسوب می‌شود.

ساختار ۱۶ «الف» می‌تواند به عنوان درون‌داد «ساخت ساختوازی»، در نمودار ۱۵ که بعد از مرحله نحوی قرار دارد، به کار رود. در ساخت ساختوازی، صفت «خشک» به فعل V° منضم می‌شود.



۲۱ «ب»

۲۱ «ج»

حاصل انضمام مآلاً نمودار ۲۱ «ج» است که یک هسته مرکب با ویژگیهای یک کلمه مرکب است. آنگاه ساخت ۲۱ «ج» می‌تواند اشتقاقهای (ساختوازی) زبانی زبان فارسی، یعنی خشک شدن، خشک شده، خشک شونده و خشک شدگی و احتمالاً «خشک‌کنان» را ایجاد کند.

توجه کنید کلیه واژه‌هایی که در این مرحله تولید می‌شوند کاملاً زایا و دارای مشخصه‌های نحوی هستند. لذا مانند تمام ساخت‌های ایجاد شده در نحو تمایل کمی به نهادینه شدن دارند. ما افعال مرکب فارسی را که به این ترتیب در سطح نحو ایجاد شده و آنگاه براساس انضمام نحوی «ساخت ساختوازی» به هم منضم می‌شوند، افعال و کلمات بالقوه می‌دانیم که ضرورتاً قسمتی از «واژگان قاموسی دائمی»^۱ زبان فارسی نیستند. زبان‌آموزان در یادگیری این‌گونه واژه‌های مرکب، هر یک از دو جزء را به طور مجزا در حافظه دارند و واژه مرکب را براساس قاعده V' تولید می‌کنند. این نکته زبانی بسیار زیاد و نیز شفافیت معنایی افعال مرکب فارسی را مخصوصاً با فعلهای کردن، شدن، زدن، خوردن، و دادن به خوبی توجیه می‌کند.

مقایسه شیوه تولید و ایجاد فعل مرکب «خشک شدن» در ۲۱ «الف»، «ب» و «ج» با فعل تبدیلی



ساده «خشکیدن» در نمودار ۱۹ تقارن و یکسانی کامل دو ساختار را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که زبان فارسی یک شیوه‌ی ایجاد فعلهای جدید - یعنی افعال تبدیلی - را که در بخش ما قبل نحو ایجاد می‌شده به دلایل تاریخی کنار گذارده و شیوه‌ای مشابه، ولی ما بعد نحوی را برگزیده است که باعث کاهش بار حافظه سخنوران در زبان‌آموزی است. به گفته دکتر صادقی [۱۵] ایجاد افعال مرکب نوعی صرفه‌جویی در محور عمودی زبان و کاهش بار حافظه سخنوران است، درحالی‌که در محور افقی سخنوران کلمات طولانیتری نسبت به فعلهای ساده تلفظ می‌کنند.

۴. نتیجه‌گیری

ما در این مقاله، شیوه‌ها و فرایندهای ایجاد فعلهای تبدیلی ساده و فعلهای مرکب معادل آنها را براساس دو نظریه متفاوت ساختواژی با هم مقایسه کردیم. شیوه‌ی استاندارد ساختواژه‌دستور زایشی برای توجیه و توضیح مشخصات ساختاری و روابط معنایی فعلهای مرکب و فعلهای تبدیلی ساده معادل آنها کفایت توجیهی نداشت؛ هر چند شباهتهای صوری این دو دسته فعل را تا حد زیادی بیان می‌کرد. نظریه‌ی دومی که ما برگزیدیم بر نظریه «ساختواژه‌نحوی ایکس - تیره» مبتنی بود. این نظریه شباهتهای ساختاری، و نیز مشخصات ساختاری و روابط معنایی این دو دسته فعل را به خوبی توجیه می‌کند. بررسی ما نشان داد که فعلهای تبدیلی براساس همان فرایند ساختواژی تولید می‌شوند که فعلهای مرکب فارسی و هر دو دسته فعل، براساس یک شیوه‌ی نحوی کاملاً قانونمند و پربسامد و در عین حال جهانی تولید می‌شوند و زایا هستند. لذا هر دو دسته قیاسی‌اند، نه سماعی، اما به نظر می‌رسد که شیوه‌ی ایجاد فعلهای تبدیلی ساده به دلایل تاریخی منسوخ شده و جای خود را به فرایند ایجاد فعل مرکب داده باشد.

مشتقهای فعلهای تبدیلی بسیط که در واژگان علمی کاربرد دارند، همانند «یونش، قطبش، و قطبش‌پذیر» براساس فرایندهای اشتقاق ثانوی و ترکیبی زایا و نیمه زایا ایجاد می‌شوند و باعث غنای حوزه‌ی واژگان قاموسی زبان فارسی می‌گردند و شفافیت دارند؛ اما استفاده از صورت تصریفی آنها همانند «می‌یوند، و می‌قطبد» چندان روان نیست و بهتر است از صورتهای تصریفی فعلهای مرکب معادل یعنی «یونی می‌شود» و «قطبی می‌شود» استفاده گردد. از سوی دیگر، فعلهای مرکب فقط تحت تأثیر چهار تا پنج فرایند اشتقاق زایا قرار می‌گیرند و فرایندهای ثانوی ترکیبی و نیمه زایا بر آنها عمل نمی‌کنند. فعلها و اشتقاقهای ایجاد شده از فعلهای مرکب تمایلی به نهادینه شدن در حوزه‌ی واژگان قاموسی دائم زبان فارسی ندارند و کلمات بالقوه محسوب می‌شوند و به نوعی از بار حافظه سخنوران فارسی می‌کاهند.

فعل‌های تبدیلی بسیط، به علت نهادینه شدن، سریعتر تحت تأثیر رانش‌های معنایی^۱ قرار گرفته، معانی ثانوی به خود می‌گیرند؛ ولی فعل‌های مرکب دارای شفافیت معنایی بیشتر هستند که نتیجه تمایل کمتر آنها به نهادینه شدن است.

۵. منابع

- [1] Di Sciullo, A.M. & E. Williams, «On the Definition of Word», *Linguistic Inquiry Monograph*, 14, Cambridge, MIT Press, 1987.
- [2] Lieber, R, «Argument Linking and Compounding» *In Linguistic Inquiry*, No. 14, pp. 251–286.
- [3] Selkirk, E. O, *The Syntax of Words*, Cambridge, MIT Press, 1982.
- [۴] طباطبائی، علاء‌الدین، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- [5] Williams, «Argument Structure and Morphology», *In The Linguistic Review*, No. 1, pp. 81-114.
- [6] Ghomeshi, G, *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*, Ph.D. dissertation, University of Toronto, 1996.
- [7] Vahedi Langrudi, M. M. *The Syntax, Semantics & Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi*, Ph. D. dissertation, University of Ottawa, 1996.
- [8] Hale, K. & S. J. Keyser, «on Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations», *In Hale, K. & S. J. Keyser (eds), The View from Building 20*, Cambridge, MIT Press, 1993.
- [9] Talmy, «Lexicalization Patterns». *In T. Shopen (ed.) Language Typology and Syntactic Description*, CUP, 1985, pp.57-149.
- [10] Jackendoff, R, *Semantic Structures*, Cambridge, MIT Press, 1990.
- [11] Levin, B. & Rappaport, M.H, «Unaccusativity at the Syntax- Lexical Semantics Interface», *Linguistic Inquiry Monograph*, No.26. Cambridge, The MIT Press, 1995.



- [12] Walinska de Hackbeil, *The Root of Phrase Structure: The Syntactic Basis of English Morphology*, Ph. D. dissertation, University of Washington, 1986.
- [13] Halle, M. & Alec Marantz, «Some Key Features of Distributed Morphology», *In MIT Working Papers in Linguistics*, No. 21, pp257-288.
- [14] Baker, M, *Incorporation: A Theory of Grammatical Fucntion Changing*, University of Chicago Press, 1988.
- [۱۵] صادقی، علی اشرف، «درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی